

سقوط افسانه شکست ناپذیری آمریکا در دل صحرای ایران

خاطره طبس برای یانکی هازنده شد



رساله

هیچ یک از اهداف آمریکا ورژیم صهیونیستی در ایران تحقق پیدا نکرده است

کلکسیون شکست شیاطین

نظامی خود، نمی تواند به راحتی موازنه قدرت در شورای امنیت را برهم بزند. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در این مورد کاملاً واضح بود و گفت: "ما هیچ قطعنامه ای که بهانه ای برای استفاده از زور خارج از چارچوب قوانین بین المللی باشد، حمایت نخواهیم کرد."

چین هم، به نوبه خود، بارها بر لزوم "احترام به حاکمیت کشورها و اجتناب از تشدید نظامی" تأکید کرده است. این عملاً به این معنی است که هرگونه تلاش آمریکا برای کسب مجوز بین المللی با توامو مواجه خواهد شد و واشنگتن را با انتخابی دشوار روبرو می کند: اقدام یکجانبه... یا عقب نشینی سیاسی.

تنگه هرمز: هدفی که معضل آمریکا را آشکار می کند

تبدیل تنگه هرمز به مرکز جنگ آمریکا علیه ایران، گواهی بر یک استراتژی روشن نیست، بلکه برعکس آن بوده و این نشان دهنده تغییر از یک پروژه گسترده به مدیریت یک بحران خاص است. باز کردن تنگه هرمز صرفاً یک عملیات فنی نیست؛ این یک چالش نظامی پیچیده است که می تواند مستلزم عملیات دریایی گسترده، خنثی سازی سکوها ی موشکی ساحلی، استفاده از پهپاد ها و احتمالاً استقرار در ها و زیر دریایی ها باشد. به عبارت دیگر، دستیابی به این هدف می تواند در را به روی تشدید غیر قابل کنترل اوضاع باز کند.

تناقض بین قدرت و روایت آمریکا

در میان همه اینها، یک تناقض آشکار پدیدار می شود: ایالات متحده خواستار حفاظت از «آزادی ناوبری» و «قوانین بین المللی» است، در حالی که همزمان خارج از این چارچوب ها جنگ به راه می اندازد. استغن والت، محقق روابط بین الملل، این تناقض را به طور خلاصه بیان کرد: «قدرت بزرگی که قوانین را نادیده می گیرد، توانایی خود را برای اجرای آنها از دست می دهد.» در نتیجه ثابت شد که تنگه هرمز هرگز یک عنصر جزئی و حاشیه ای نبوده و در هر رویارویی با ایران نقش محوری داشته است.

با این حال، نحوه تبدیل شدن تنگه هرمز به مسئله تعیین کننده جنگ، نقص عمیق تری را آشکار می کند: در واقع مشکل، پاسخ ایران نبود، بلکه فرضیات آمریکایی بود که جنگ بر اساس آنها بنا شده و غلط از آب در آمده بود. وقتی جنگ ها بر اساس بهترین سناریوها ساخته می شوند، اولین آزمایش واقعی می تواند آنها را از یک پروژه پیروزی سریع به یک بحران بی پایان تبدیل کند. بنابراین، جنگ دیگر با اهداف اعلام شده اش سنجیده نمی شود، بلکه با اهدافی که متعاقباً کنار گذاشته شده اند، سنجیده می شود و در اینجا می توان ثابت کرد که آمریکا چگونه قبل از پایان جنگ در آن شکست خورد.

آمریکا بیان شد، زمانی که او گفت: "این عملیات ممکن است زودتر از آنچه بسیاری انتظار دارند پایان یابد". ترامپ در برخی از اظهارات خود، حتی تا آنجا پیش رفت که یک بازه زمانی بیش از سه روز را تخمین زد.

اما آنچه که در روی زمین اتفاق افتاد، شکاف آشکاری بین ارزیابی و واقعیت را آشکار کرد: نظام ایران سقوط نکرد و توانایی های نظامی آن فلج نشد؛ بلکه برعکس، ایران با کارایی قابل توجهی به عملیات های خود ادامه داد و قدرت نظامی خود را به رخ دشمن کشید. برآوردهای اطلاعاتی آمریکا، آنطور که توسط CNN گزارش شده است، نشان می دهد که تقریباً نیمی از سکوها ی پرتاب ایران همچنان عملیاتی هستند.

تزلزل اهداف آمریکا مقابل ایران: از تغییر نظام تا باز کردن تنگه هرمز

با متزلزل شدن اهداف اصلی آمریکا ورژیم صهیونیستی در ایران، لفاظی های آمریکا شروع به تغییر کرد؛ به طوری که صحبت از تغییر نظام در ایران دیگر برجسته نبود و صحبت از پایان کامل برنامه هسته ای ایران نیز نبود. در عوض، لحن محتاطانه تری در ایران توسط آمریکا پدیدار شد که بر کاهش تهدیدات تمرکز داشت: محافظت از ناوبری بین المللی، تأمین منابع انرژی و جلوگیری از فروپاشی اقتصادی. مارکو روبریو، وزیر امور خارجه آمریکا، این تزلزل در اهداف را اینگونه توجیه کرد و اظهار داشت: "این عملیات در مورد اهداف بسیار خاصی است... تضعیف توانایی های آنها و جلوگیری از تهدیدات آینده." اما این توصیف به وضوح نشان دهنده ی کاهش جاه طلبی های آمریکا است: از حذف تهدید به صرفاً مهار آن.

اروپا؛ واقع گرایی سرد در مواجهه با فشار آمریکا

هفته هایش از جنگ رویکرد آمریکا به سمت اعمال فشار بر متحدان اروپایی و ناوبری برای تشکیل یک ائتلاف بین المللی برای تضمین امنیت ناوبری در تنگه هرمز تغییر کرد. اما اروپا به ائتلاف مورد نظر آمریکا نپیوست و به دلیل ملاحظات امنیتی و حقوقی، موضع محتاطانه ای اتخاذ کرد. کر استارمر، نخست وزیر انگلیس در مورد این رویکرد اروپا در قبال فشارهای آمریکا اظهار داشت: "ما باید قبل از توسل به گزینه های دیگر، تمام راه های دیپلماتیک را برای تضمین امنیت ناوبری طی کنیم." این موضع اروپایی هایک حقیقت اساسی را نشان می دهد: هرگونه مداخله نظامی در تنگه هرمز می تواند در را به روی یک رویارویی منطقه ای گسترده تر باز کند و فقدان حکم شورای امنیت سازمان ملل، هرائتلاف نظامی را در برابر چالش های سیاسی و حقوقی آسیب پذیر می کند.

شورای امنیت و محدودیت های قدرت آمریکا

در اینجا یک مسئله مهم وجود دارد: مشروعیت بین المللی. ایالات متحده، علیرغم برتری

گروه بین الملل

با گذشت بیش از یک ماه از جنگ سوالی که در محافل جهانی مطرح می شود این است که چگونه ترامپ از هدفش عقب نشینی کرد.

به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم، سقوط اهداف آمریکا در ایران با گذشت بیش از یک ماه، توجه بسیاری از محافل منطقه ای و بین المللی را به خود جلب کرده و آنها این سوال را مطرح می کنند که چگونه هدف ترامپ از تغییر نظام ایران به باز کردن تنگه هرمز تقلیل یافت؟!

المیادین در مقاله ای با بررسی این موضوع نوشت: در جنگ های بزرگ، نتایج با آنچه در ابتدا گفته می شود سنجیده نمی شوند، بلکه با آنچه در پایان باقی می ماند، سنجیده می شوند. خطر نه در خود شکست، بلکه در تعریف مجدد اهداف برای تطبیق با آن شکست است.

این دقیقاً همان چیزی است که مسیر رویارویی آمریکا و اسرائیل با ایران نشان می دهد، زیرا جنگ، ظرف چند هفته، از یک پروژه استراتژیک گسترده به یک هدف تاکتیکی محدود تغییر یافت: باز کردن تنگه هرمز. در ابتدا، انتظارات بالایی توسط آمریکایی ها و صهیونیست ها در ایران مطرح شد: تغییر نظام، برچیدن برنامه هسته ای و خنثی کردن قابلیت های موشکی ایران. اما با پیچیده تر شدن اوضاع در میدان، این اهداف به تدریج عقب نشینی کردند و با هدفی جایگزین شدند که هرگز در صدر گرفتار نبود: تأمین امنیت ناوبری و بازگشایی تنگه هرمز.

غافلگیری دریایی ایران برای دشمن

بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران به عنوان یک "غافلگیری"، بیش از آنکه واقعیت را توضیح دهد، نقضی در روایت آمریکا ورژیم صهیونیستی را آشکار می کند. در واقع اکنون سوال واقعی این نیست که: چرا ایران تنگه را بست؟ بلکه این است: چگونه این اقدام ایران از ابتدا بخشی از طرح نبود و چرا آمریکا به آن فکر نکرده بود؟ این سناریو یک ناهنجاری نیست، بلکه بخشی عمیقاً ریشه دار از تفکر نظامی و محاسبات غلط غرب در مورد ایران است. همانطور که مایکل نایتس، کارشناس امنیت دریایی، اشاره کرد، "ایران نیازی به کنترل دریا ندارد؛ بلکه کافی است استفاده از آن را بر هزینه و خطرناک کند." این جوهره استراتژی ایران است: یک واکنش نامتعارف از طریق اختلال در جریان های حیاتی. بنابراین، بستن تنگه هرمز یک گزینه استثنایی نبود، بلکه منطقی ترین گام در چارچوب یک رویارویی نامتعارف بود.

قمار آمریکا روی فروپاشی سریع نظام ایران

شاخص های جمع آوری شده نشان می دهد که واشنگتن استراتژی خود را در آغاز جنگ با ایران بر یک فرض اساسی بنا کرده است: یک جنگ کوتاه که باعث ایجاد یک شوک سیاسی داخلی در ایران شود. این منطق به طور غیرمستقیم توسط دونالد ترامپ، رئیس جمهور

گاردین با اشاره به ارزیابی کارشناسان آمریکایی:



اقتصاد آمریکا زمین گیر در تنگه

همزمان با تداوم تنش های نظامی در منطقه غرب آسیا و بسته ماندن عملی تنگه هرمز بازار جهانی انرژی وارد مرحله ای تازه از نااطمینانی شده است

تنگه هرمز چگونه جهان را به آستانه شوک نفتی تازه رساند؟

ایران قدرتمند؛ اسم رمز فروپاشی ناتو

سرمقاله

مسعود پیرهادی



قمار باز در باتلاق قمار

در منطق قمار، همیشه یک لحظه خطرناک وجود دارد؛ جایی که بازی از محاسبه خارج می شود و به «اصرار برای جبران» تبدیل می شود. آن جا دیگر عقل حاکم نیست، بلکه روان باخته ای است که نمی تواند شکست را بپذیرد. قصه امروز ترامپ در مواجهه با ایران، بیش از آن که شبیه یک استراتژیست باشد، شبیه همان قماربازی است که هر بار باخت را با یک ریسک بزرگ تر پاسخ می دهد.

ترامپ از ابتدا با این تصور وارد میدان شد که با فشار حدا کثری، تحریم، تهدید و نمایش قدرت، می تواند ایران را به عقب نشینی وادار کند. اما واقعیت صحنه، برخلاف این محاسبه پیش رفت، نه تنها آن «تسلیم سریع» رخ نداد، بلکه معادله پیچیده تر شد و هزینه های این تقابل برای آمریکا افزایش یافت. این جاهمان نقطه ای است که یک سیاستمدار منطقی، باید در را هبرد خود بازنگری کند؛ اما یک قمار باز، مسیر دیگری را انتخاب می کند: بالا بردن ضربی ریسک.

مسئله این نیست که او شکست را نمی بیند؛ مسأله این است که نمی خواهد ببیند. بنابراین هر حرکت بعدی، نه از جنس اصلاح، بلکه از جنس «جبران» است. خروج از توافق ها، تشدید فشارها، تهدید های پی در پی و در نهایت درگیری مستقیم، همگی نشانه هایی از همین الگوی رفتاری است. در منطق قمار، باخت اول معمولاً کوچک است، اما اصرار بر جبران، باخت های بعدی را سنگین تر و گاهی غیر قابل بازگشت می کند. اینجا یک خطای مهم شکل می گیرد: اشتباه گرفتن افزایش فشار با افزایش شانس پیروزی. در حالی که در بسیاری از مواقع، این افزایش فشار، تنها به معنای عمیق تر شدن در یک بازی با احتمال شکست بالاتر است. ترامپ، به جای آن که زمین بازی را تغییر دهد، صرفاً مبلغ شرط را بالا می برد؛ غافل از آن که قواعد بازی تغییری نکرده است.

درمواجهه با ایران، این الگو خطرناک تر هم می شود. چون ایران، نه تنها از جنس بازی های کوتاه مدت نیست، بلکه تجربه عبور از بحران های پیچیده و طولانی را در کارنامه دارد. در چنین میدانی، کسی که بر مبنای هیجان و جبران تصمیم می گیرد، عملاً خودش را در مسیر فرسایش قرار می دهد. در نهایت، قمار باز همیشه یک اشتباه کلیدی دارد: تصور می کند «این بار فرق دارد». اما واقعیت این است که اگر منطق تصمیم گیری تغییر نکند، نتیجه هم تغییر نمی کند. باختی که پذیرفته نشود، به جای آن که متوقف شود، باز تولید می شود؛ هر بار بزرگ تر، هر بار پرهزینه تر.

و شاید امروز، مهم ترین خطر نه خود باخت، بلکه همین ناتوانی در پذیرش آن باشد؛ ناتوانی ای که می تواند یک شکست محدود را به یک زنجیره از شکست های پی در پی تبدیل کند.

یادداشت

محمد کاظم انبالوویی



پنجره فرار!